

آقای برون ارخبه در دریا

نامه های پنهان مدتی پیش رسیده که من در آنجا بنویسم که در ماه منتهی ما تو هم  
از این نامه نوشته ام " ضعیف معلوم دارم با شما که بنده کامرین تری می دانم اسامی که در نامه های  
مهری به یوم دراز شده. اما اسامی گفته شده با کارن بسیار نیست است و در سوم عمر مقید مان به پدرانم  
نگه کنی مگر به گفتند آدم که چرا شده چنین کرده می گنیم؟ در حال که " بنزد اول سخن است  
و زندگی هر روزی که در پیش و دیگر تنها کارن نشسته بسیار نیست است و کارن نشسته با و نشسته  
پیش از ما آسان تر بوده و نیست؟  
به نظرم آزادی میوهی زمین ریخته می را گیل است. باید از سفارانی بلند بالا است  
با امکان انفرادی. به زمین ما افتادیم به محبت و دوری آوردن کارهایش. آفرای که بیایان راه  
زندگی. زنان در این ماسان با بوی آتش و در دفاع در هم بر هم میگویند گرم سالن دارن  
به دوره هزار حله که که خبر داده اند نزدیک و فصد صد که به دلش به نفعه که او کرده اند که بنده ای  
ایران در این بود بیدم که جدا شدن از آنها دلم را به گریه کرده اما طاره ندانم خرابی که به کتابخانه  
هدیه کنم و بر گردم لندن. اگر مادان مان به در شوی که چاپ کو به نفعه بیدم: <sup>سکده</sup> <sup>سکده</sup> <sup>سکده</sup>  
در بلند این محبت ساعه ای پر شده مان بی آسوان اند - دارت بنده اند - البته این <sup>سکده</sup> <sup>سکده</sup> <sup>سکده</sup>  
آنچه نیست و واقعی است که بر مان کاغذ و اسناد یعنی "تعداد مرد به شخصی که من آسوارم"  
در یکی از نامه های افری " نوشته می آید محمود که در تهران را خواندم و یاد دارم که باز شد -  
نخستی مات تحریرش بر هم می رسیده. هرمانی او نیز باقی می ماند را نسبت به زبان شاعر  
در سفر آخر که در این شهرها که در ۴ صفر به ایالت رسید از آن یاد کرده ام.  
دو شهر: ماران من و تهاب در این شهرها را نمادیم. اما کفرانه آدم را حلقه  
در قفس می گذارم.  
با اردنی سادی و موصی - آسما و دیگر دو سال که در آنده " پر"

د با سلام گرم  
واله